

خاستگاه جمع تبرعی در تهذیبین^۱

علی کریمیان^۲

چکیده

شیخ طوسی، در دو کتاب تهذیب و استبصار، از جمع تبرعی بسیار بهره برده است. با توجه به نامعتبر بودن جمع تبرعی و روشن بودن آن نزد اصحاب، فقیهان درصدد برآمده‌اند تا این کار شیخ طوسی را توجیه نمایند. پژوهش پیش رو، با بررسی خاستگاه جمع تبرعی در این دو اثر، به سه عامل مؤثر دست یافته است: نخست آنکه شیخ طوسی هر دو دلیل متعارض را حجت فعلی می‌دانسته و از این رو تلاش نموده با جمع تبرعی هر دو را مورد عمل قرار دهد. دوم اینکه به باور شیخ، سخن شارع حکیم تا حد ممکن باید به گونه‌ای معنا شود که لغو نباشد؛ بنابراین، با استفاده از جمع تبرعی خواسته است تا به هر دو دلیل عمل کند و در نتیجه، مانع لغویت هر دو شود. خاستگاه سوم، از میان بردن شبهه تناقض میان روایات است؛ این هدف با بیان توجیه برای روایاتی که -به خودی خود مرجوح و نامعتبرند- به دست می‌آید.

واژگان کلیدی: شیخ طوسی، حجیت فعلی، جمع تبرعی، مرجحات، تناقض احادیث.

مقدمه

دستیابی به ارتکازات عقلانی، برای کسی که ذهن خود را آمیخته با بحث‌های دقیق علمی کرده، آسان نیست. از این رو گاهی میان دانشیان اصول، در تشخیص ارتکاز عقلا، اختلافات فراوانی پدید می‌آید. برای نمونه شیخ انصاری، صاحب کفایه و آقا ضیاء عراقی انقلاب نسبت را نپذیرفته‌اند؛^۱ اما میرزای نایینی و محقق خویی آن را پذیرفته‌اند.^۲ در این میان، برای دستیابی به نظر عرف عقلانی و متشرعی دوران معصومان، بررسی رویکرد متقدمان راهکار مناسبی است. امتیازات این روش عبارتند از:

۱. دوره زندگی ایشان نزدیک به دوران معصومان بوده و این سبب می‌شود که آگاهی بیشتری به معانی موضوع له الفاظ و سیاق‌ها در دوره صدور نص داشته باشند؛ بنابراین، با بهره‌گیری از فهم متقدمان از متن، نیاز به اجرای اصل عدم، نقل کاهش می‌یابد.
 ۲. در این دوره، دانش اصول که مأنوس بودن با فروعات بسیار و پیچیده آن، می‌تواند نقش مؤثری در از بین بردن ارتکازات بسیط عرفی داشته باشد، بسیار محدود بود.
 ۳. با توجه به نزدیک بودن این دوران با اصحاب معصومان، ارتکاز متشرعی اصحاب نسبت به احکام و اندیشه‌های فقهی معصومان - که از مسیر مؤانست با ایشان به دست آمده بود - سینه به سینه به آنان نیز انتقال یافته و به تبع، مسیر را برای فهم مراد واقعی معصومان هموار کرده بود.
 ۴. قراین فقهی در دوران صدور نص که شامل پرسش‌های رایج، شرایط محیطی، نظرات فقهی عامه و... می‌شود، نزد آنان حاضر بوده است.
- در این رویکرد، شیخ طوسی جایگاه منحصر به فردی دارد؛ زیرا با تألیفات فراوان در زمینه‌های گوناگون حدیث^۳، فقه^۴، اصول^۱ و... راه بهره‌گیری حداکثری آیندگان را از دانش

پیشینه علم
اصول فقه

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۴، ص ۱۰۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۵۱؛ عراقی، نهاية الأفكار، ج ۴، قسم ۲، ص ۱۶۰.
۲. نایینی، فوائد الأصول، ج ۴، ص ۷۴۰؛ خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۴۶۴.
۳. مانند: تهذیب الأحکام (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۵۰۴) و الإستبصار فیما اختلف من الاخبار (همان، ج ۲، ص ۴).
۴. مانند: المبسوط فی الفقه (همان، ج ۱۹، ص ۵۴)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی (همان، ج ۲۴،

خود گشوده است. «تهذیب الأحكام» و «الإستبصار فیما اختلف من الأخبار»، دو اثر فاخر است که شیخ در آن، افزون بر گردآوری احادیث متعارض، نظرات اجتهادی خود را نیز بیان نموده و در نتیجه، زمینه پژوهش پیرامون اندیشه‌های اصولی وی و بهره‌مندی از آنها - تا حد زیادی - فراهم شده است. نمونه‌ای از اندیشه‌های اصولی شیخ طوسی که در این دو اثر تبلور یافته، شکلی از شیوه جمع میان روایات است که با عنوان جمع تبرعی شناخته می‌شود.^۱ مانند آنکه در جمع میان دو روایت «فروش عذره اشکالی ندارد.»^۲ و «بهای عذره حرام است.»^۳، - بدون هیچ شاهد عرفی و یا روایی - خبر دوم را بر عذره انسان و خبر نخست را بر عذره چهارپایان حمل نموده است.^۴

این روش در نگاه نخست عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا مصداق روشن افتای بدون علم است که آیات و روایات پرشماری بر حرمت آن دلالت می‌کنند.^۵ بنابراین، این پرسش پدید می‌آید که چرا شیخ طوسی از جمع تبرعی استفاده کرده است؟ آیا این کار را در ظاهر انجام داده تا به اهداف خاص و روشنی برسد؟ یا جمع تبرعی را به‌عنوان یک مبنای اصولی پذیرفته بوده است؟ در این صورت چه دلیلی برای اثبات حجیت جمع تبرعی داشته که از نگاه ما پوشیده مانده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها و دیگر پرسش‌های مشابه، در گروی شناخت انگیزه شیخ از تألیف تهذیب و استبصار و ویژگی‌های آن دو، تأمل در موارد جمع تبرعی و دیگر قراین موجود در تهذیب و سایر تألیفات ایشان است.

طبق آنچه در آغاز مقدمه نسبت به اهمیت ارتکازهای عرفی و متشرعی متقدمان بیان شد، ضرورت و فایده بحث پیش رو روشن می‌شود.

پژوهش در
اصول فقه اسلامی

فایده نگاه
جمع تبرعی در تهذیب

ص ۴۰۳)، الخلاف في الأحكام (همان، ج ۷، ص ۲۳۵).

۱. مانند: عدة الأصول (همان، ج ۱۵، ص ۲۲۷).

۲. شیخ طوسی در موارد پرشماری به پذیرش جمع تبرعی اشاره کرده است. به عنوان نمونه ر.ک: طوسی،

الإستبصار، ج ۱، ص ۴؛ و ج ۳، ص ۲۰۲؛ و ج ۴، ص ۲۳؛ و ج ۸، ص ۴۰.

۳. طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۳۷۲: «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ».

۴. همان: «ثَمَّنُ الْعَذْرَةَ مِنَ السُّحْتِ».

۵. همان.

۶. همچون سوره بقره، آیه ۱۶۹: «إِنَّمَا يَأْتِرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (همانا

{شیطان} شما را به بدی و زشتی دستور می‌دهد و اینکه نسبت به خداوند چیزهایی بگویید که نمی‌دانید).

پیشینه

گاهی فقیهان در میانه بحث‌ها - به‌ویژه ذیل قاعده «الْجَمْعُ مَهْمَا أَمَكَّنَ أَوْلَى مِنَ الطَّرْحِ» - به تبیین و توجیه روش شیخ در جمع روایات، اشارات کوتاهی کرده‌اند؛^۱ اما پژوهشی یافت نشد که این موضوع را مستقلاً بررسی کرده باشد. در این نوشتار، در تلاشی نوآورانه و با کاوش در منابع فقهی، اصولی و حدیثی، چندین پاسخ برای این پرسش بیان می‌شود. افزون بر پاسخ‌های موجود، نگارنده نیز احتمالی را به آن خواهد افزود و با بررسی شواهد، هر یک از احتمالات، اعتبارسنجی می‌شود.

مفهوم‌شناسی جمع تبرعی

فقیهان جمع تبرعی را با عبارت‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند؛ مانند: «جمعی که شاهدی بر آن وجود ندارد.»^۲ و «جمعی که استناد به هیچ وجهی ندارد.»^۳ و «جمعی که موجب رفع تنافی می‌شود؛ هرچند که فهم عرفی همراه آن نباشد.»^۴

از مجموع این تعریف‌ها می‌توان گفت: جمع تبرعی، جمعی میان روایات است؛ بدون آنکه عرف آن را بپذیرد و یا شاهد روایی بر آن باشد. گفتنی است که سید یزدی جمع تبرعی را به «احتمال جمع»^۵ و یا «جمع احتمالی»^۶ تعریف کرده است که در آن حکم به جمع وجود ندارد؛ بلکه تنها احتمال جمع مطرح شده است.

پژوهش‌های
اصول فقهیه

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

احتمالات در بازشناسی خاستگاه جمع‌های شیخ طوسی

در توضیح خاستگاه جمع‌های تبرعی شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، احتمالات زیر وجود دارد:

۱. به عنوان نمونه ر.ک: میرزای قمی، القوانین المحکمة، ج ۲، ص ۱۵۱؛ یزدی، التعارض، ص ۱۲۱؛ حاج آخوند قمی، فرائد الفرائد، ج ۲، ص ۴۵۶؛ حائری اصفهانی، الفصول الغرویه، ص ۴۴۱.
۲. خوبی، غایة المأمول، ج ۲، ص ۷۷۴.
۳. روحانی، منتقى الأصول، ج ۷، ص ۲۸۵.
۴. فیروزآبادی، عنایة الأصول، ج ۵، ص ۲۹۲.
۵. یزدی، التعارض، ص ۱۱۸.
۶. همان، ص ۱۲۱.

۱. احتمال نخست: حجیت فعلی دو خبر متعارض

شیخ طوسی هر دو خبر متعارض را دارای حجیت فعلی می‌داند؛ زیرا اجماع بر حجیت هر دو وجود داشته است. در نتیجه، تا جایی که ممکن است، لازم می‌دیده که به هر دو عمل شود. این احتمال تنها در صورتی می‌تواند درست باشد که اطلاق دلیل حجیت هر یک از دو خبر متعارض، با دیگری تعارض نکند؛ زیرا در غیر این صورت، یا تساقط می‌کنند که در نتیجه، عمل به هیچ‌یک از دو خبر واجب نخواهد بود؛ یا یکی از دو خبر به صورت تخییری حجت خواهد بود و در این صورت، عمل به هر دو لازم نیست. پیش از آنکه شواهد انتساب این نظریه به شیخ بررسی شود، لازم است اثبات شود که آیا این ادعا با سایر مبانی ایشان سازگار است یا خیر؟ برای یافتن پاسخ، لازم است محذوره‌های ثبوتی ممکن، مطرح و تطبیق آن بر مورد بحث، بررسی شود. محذوره‌های ممکن عبارتند از:

الف) اجتماع ضدین: نسبت به چیستی مصلحت حکم ظاهری، سه نظریه وجود دارد: مشهور اصولی‌ها ملاک حکم ظاهری را در جعل آن می‌دانند. در نتیجه، جعل دو حکم ظاهری متنافی، تا زمانی که به مکلف نرسد، معقول است؛ زیرا جعل هر یک از دو حکم متنافی در عرض دیگری می‌تواند دارای ملاک باشد و از این جهت با یکدیگر قابل جمع هستند. ولی شهید صدر ملاک حکم ظاهری را همان ملاک حکم واقعی و بر اساس تراحم حفظی توضیح داده است.^۱ در نتیجه، معقول نمی‌داند که شارع دو اهتمام متنافی نسبت به یک فعل داشته باشد؛ زیرا بازگشت آن به اجتماع ضدین است.^۲ مبنای سوم، نظریه مصلحت سلوکیه شیخ انصاری است. طبق این نظریه نیز روشن است که ملاک‌ها با یکدیگر تنافی نداشته و ممکن است سلوک بر اساس هر یک از دو اماره به شکل مستقل دارای مصلحت باشد. از آنجا که محل دو ملاک از یکدیگر مجزا هستند، تنافی میان آن دو پدید نمی‌آید.

هرچند در دوران شیخ طوسی، تفکیک میان جعل و مجعول و اینکه مصلحت حکم ظاهری در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ مطرح نبوده است، اما عبارتی در العدة وجود دارد که نشان می‌دهد ایشان نیز مصلحت را در سلوک بر اساس اماره دانسته است. شیخ طوسی در

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، صص ۲۰۴ - ۲۰۳.

۲. همان، ص ۲۲۳.

بحث امکان جعل حجیت برای خبر واحد می‌گوید:

«ممتنع نیست که مصلحت ما در عمل به خبر واحد - هر چند کاذب - باشد. همان گونه که اگر خبر واحد، ما را از وجود حیوان درنده یا دزد در جایی بترساند، هر چند که او کاذب باشد، ممکن است بر ما لازم باشد که از رفتن به آن مسیر خودداری کنیم.»^۱

بنابراین، بر اساس نظر شیخ، تنافی به لحاظ مبادی احکام ظاهریه وجود ندارد.

ب) تکلیف به غیر مقدور: جعل حجیت برای دو خبر متعارض - در بعضی از صورت‌ها - تکلیف به غیر مقدور را به دنبال دارد. این در صورتی است که یک خبر، دلالت بر الزام عمل و دیگری، دلالت بر الزام ترک داشته باشد. روشن است که حتی طبق مبنای خطابات قانونیه نیز چنین تکلیفی جایز نیست؛ زیرا آنچه طبق این مبنا درست دانسته می‌شود، تکلیف فعلی غیر منجز است^۲؛ برخلاف مشهور که فعلیت تکلیف را نیز درست نمی‌دانند.^۳ اما به هر حال، تکلیف منجز به فعل غیر مقدور، از نظر عقل قبیح است.

می‌توان سه پاسخ به این اشکال مطرح کرد:

پاسخ نخست: این اشکال طبق بعضی از مبانی در جعل حجیت وارد نیست. طبق مبنای جعل علمیت، اگر شارع هر دو خبر را علم به واقع قرار دهد، محذوری پدید نمی‌آید؛ زیرا مکلف - تکویناً - هم می‌تواند آگاه به صدور دو خطاب از مولی باشد. این در حالی است که علم اعتباری مثنوئه کمتری از علم حقیقی دارد. البته این محذور، بر مبنای جعل تنجیز و تعذیر و یا مبنای شهید صدر، یعنی اهتمام مولی به تکلیف واقعی در ظرف اختلاط ملاکات واقعیه، پدید می‌آید؛ زیرا متعلق اهتمام یا تنجیز و تعذیر، تنها می‌تواند خود حکم باشد و اهتمام به تکلیف یا جعل تنجیز - برای دو تکلیف متضاد - ظلم و تکلیف به نامقدور است.

پاسخ دوم: در مواردی که جمع تبرعی ممکن است، حجیت دو خبر متعارض، تکلیف به غیر مقدور را به دنبال ندارد؛ زیرا حجیت سند، تنها اصل لزوم عمل به دلیل را بیان می‌کند و نه چگونگی عمل به آن را؛ بنابراین، با جمع تبرعی میان دو دلیل، به اطلاق دلیل حجیت سند - در هر دو - عمل شده است.

پیشینه
اصول فقهیه

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۰۴.
۲. خمینی، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۴۴۰.
۳. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۶، ص ۳۰۹؛ یزدی، التعارض، ص ۳۵۱.

پاسخ سوم: این اشکال اخص از مدعا است و اثبات نمی‌کند که در سایر موارد نیز اطلاق دلیل حجیت، تقیید خورده است.

ج) ترخیص در مخالفت قطعی تکلیف معلوم به اجمال: اگر دو خبر ترخیصی، تعارض عرضی داشته باشند و علم اجمالی به کذب یکی از دو دلیل و وجود تکلیف در مورد یکی از آن دو وجود داشته باشد، حجیت هر دو خبر مستلزم ترخیص در مخالفت قطعی با تکلیف معلوم است.

همچون اشکال پیشین، سه پاسخ به این اشکال داده می‌شود:

پاسخ نخست: اگر جمع تبرعی ممکن باشد، از حجیت سند دو دلیل، ترخیص قطعی در مخالفت با تکلیف معلوم پدید نمی‌آید.

پاسخ دوم: بر اساس مبنای جعل علمیت برای خبر ثقه، اشکال پدید نمی‌آید؛ زیرا علم تکوینی به صدور دو خبری که علم اجمالی به کذب یکی از آن دو وجود دارد نیز ممکن است؛ در نتیجه، اعتبار علمیت برای آن دو نیز مشکل ندارد.

پاسخ سوم: این بیان اخص از مدعا است و دلیل بر آن نمی‌شود که در سایر موارد نیز از اطلاق دلیل دست برداشته شود.

پروژه
مطالعه
فقهی

بنابراین، روشن شد که در مرحله ثبوت، جعل حجیت برای هر دو خبر متعارض محذوری ندارد. اما مشکل دیگر، آن است که با توجه به اینکه عرف نسبت به حجیت فعلی دو خبر متعارض ارتکاز استنکاری دارد، تعارض عرضی میان اطلاق دلیل حجیت در هر یک از دو خبر با دیگری پدید می‌آید. در نتیجه، هر چند حجیت فعلی دو خبر متعارض امکان ثبوتی داشته باشد، ولی دلیل حجیت نمی‌تواند آن را اثبات کند؛ مگر آنکه گفته شود از روایاتی که شیعیان را ترغیب فراوان به عمل به روایات افراد ثقه کرده و تشکیک در آنها را جایز ندانسته^۱، برداشت می‌شود که تا سر حد امکان باید به این روایات عمل نمود؛ هر چند عمل به آنها مطابق برداشت عرف یا شاهد جمع از روایات دیگر نباشد.

فارغ از آنکه چنین برداشتی عرفی به نظر نمی‌رسد، مهم آن است که شیخ دلیل حجیت

۱. مانند: کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۶: «برای هیچ‌یک از شیعیان ما جایز نیست که در آنچه ثقات ما از ما نقل می‌کنند، تشکیک کند.»

خبر را نه لفظی، بلکه اجماع می‌داند.^۱ اما این امر باعث آسان‌تر شدن مسئله می‌شود؛ زیرا روشن است که اجماع می‌تواند در خصوص فرض تعارض نیز منعقد باشد و محذوری که نسبت به شکل‌گیری اطلاق دلیل لفظی وجود دارد، در مورد اجماع پدید نمی‌آید. البته همان‌طور که از سیاق بحث روشن است، هدف در این بخش این بود که اثبات شود حجیت فعلی دو خبر متعارض اولاً معقول است و ثانیاً امکان این وجود دارد که دلیل حجیت شامل آن شود. بنابراین، نمی‌توان اشکال گرفت که اجماع دلیل لبی است و در غیر قدر متیقن شکل نمی‌گیرد؛ زیرا مقصود، اثبات امکان آن است، نه تحقق آن. افزون بر آنکه تحقق اجماع بر حجیت فعلی متعارضین برای ما مشکوک است و نمی‌توان آن را به دوران حیات شیخ طوسی نیز سرایت داد. بنابراین، حجیت فعلی دو خبر متعارض بر اساس مبانی شیخ طوسی ثبوتاً و اثباتاً قابل پذیرش است. در نتیجه، دلیلی وجود ندارد که از ظاهر عبارتهای ایشان در این مطلب عدول شود. شواهدی که برای این مطلب وجود دارد، عبارتند از:

۱. ایشان به این مطلب تصریح کرده است و برای توضیح اینکه چرا میان روایات متعارض لازم است جمع شود، می‌گوید:

«زیرا هر دو خبر نقل شده و اجماع بر نقلشان وجود دارد و در این بین قرینه‌ای بر درستی یکی از آن دو، و یا مرجحی که یکی را بر دیگری ترجیح دهد، وجود ندارد؛ پس سزاوار است اگر ممکن باشد به آن (خبری که با عمل به آن، می‌توان به خبر دیگر نیز عمل نمود) عمل شود و به خبری که اگر به آن عمل شود، کنار نهادن خبر دیگر لازم می‌آید، عمل نشود.»^۲

شیخ در این عبارت، اجماع بر نقل هر دو حدیث را علت لزوم جمع دانسته است. در رابطه با اینکه اجماع بر نقل چه تأثیری داشته که خود را ملزم دانسته تا به سبب آن به هر دو دلیل متعارض عمل کند، سه احتمال وجود دارد:

الف) حجیت اقتضائی: این احتمال بدون شک اشتباه است؛ زیرا هیچ‌یک از فقیهان - حتی آنان که قائل به تخییر یا تساقط شده‌اند - حجیت اقتضائی را انکار نکرده‌اند.

ب) قطع به صدور: هرچند ظاهر ابتدایی تعبیر «اجماع بر نقل» این است که قطع به

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۴۸.

صدور ایجاد می‌کند، اما اصطلاح مورد استفاده شیخ طوسی با این معنا متفاوت بوده است. ایشان - در همین کتاب العدة و چند سطر پیش از متن بالا - نسبت به اخبار واحدی که قرینه‌ای بر درستی یا بطلان آنها وجود ندارد و فتوای فقیهان هم نسبت به آن روشن نیست، ادعای اجماع بر نقل کرده است.^۱ در عبارت فوق نیز ادعا کرده است که در تعارض دو خبر واحدی که هیچ‌یک بر دیگری ترجیح ندارد و قرینه‌ای بر صحت یا بطلان یکی از آن دو نیز وجود ندارد، اجماع بر نقل هر دو وجود دارد؛ در حالی که گفتنی نیست که در دو مورد مذکور قطع به صدور وجود دارد. شیخ طوسی نیز به این مطلب روشن، تصریح کرده است که خبر واحد سبب حصول علم نمی‌شود.^۲

ج) حجیت فعلی: با توجه به نادرست بودن دو احتمال فوق، در نهایت اثبات می‌شود که مقصود شیخ طوسی از این عبارت، آن بوده است که چون دو خبر متعارض دارای حجیت فعلی هستند، تا جای ممکن باید به آنها عمل نمود. در نتیجه، اگر جمع ممکن باشد - هر چند جمع غیر عرفی - باید میان آنها جمع نمود.

همچنین، در مقدمه استبصار، در مواردی که امکان جمع بین روایات وجود ندارد، تخییر را ثابت دانسته است. سپس بیان داشته که وقتی دو فقیه، یکی به یک روایت، و دیگری به روایت دیگر عمل نمود، هیچ‌یک خطا نکرده‌اند. در ادامه، در تعلیل این مدعای می‌گوید: «زیرا اگر دو خبر متعارض وارد شود و در بین طائفه اجماع بر صحت یکی از دو خبر یا بطلان آن نباشد، پس گویا اجماع بر درستی هر دو وجود دارد و از این رو عمل به هر دو جایز می‌شود.»^۳

روشن است که شیخ، چنانچه خود نیز تصریح کرده است، به تصویب باور ندارد.^۴ بنابراین، مقصود ایشان در اینجا این است که هر یک از دو دلیل حجت بوده و عمل به آن جایز است. در نتیجه، جمله «گویا اجماع بر صحت هر دو وجود دارد.» کنایه از حجیت هر دو خبر می‌شود. از سوی دیگر، تفاوتی میان مورد تخییر و مورد جمع وجود ندارد؛ مگر آنکه در

۱. همان، صص ۱۴۶ - ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. طوسی، الإستبصار، ج ۱، ص ۵.

۴. همو، العدة، ج ۲، ص ۷۲۳.

مورد تخییر یا امکان جمع نیست و یا اگر هست، دو جمع محتمل است و هیچ‌یک بر دیگری ترجیح ندارد؛ بنابراین، مورد جمع نیز مشمول اجماع بر صحت، یا همان حجیت می‌شود. بر این اساس، روشن شد که شیخ به خاطر اجماع بر حجیت هر دو خبر، میان آنها جمع تبرعی کرده است؛ چون زمانی که هر دو حجت هستند، لازم است تا حد امکان به هر دو عمل شود. اما باید توجه داشت که نخستین خاستگاه، اختصاص به موارد نص و ظاهر دارد؛ زیرا شیخ طوسی هم در مقدمه استبصار^۱ و هم در العدة^۲، آن را در جایی مطرح کرده است که عمل به یکی از دو دلیل با عمل به دیگری و تصرف در ظهور آن ممکن است؛ اما عکس آن ممکن نیست؛ یعنی نمی‌توان به دلیل دوم که ظاهر در مراد است عمل نمود و با تصرف در دلالت دلیل نخست به گونه‌ای به آن عمل کرد. این بیان اختصاص به تعارض نص و ظاهر دارد که با تصرف در دلالت دلیل ظاهر می‌توان به هر دوی آنها عمل نمود؛ اما با تحفظ بر دلالت ظاهر، راهی جز اسقاط نص باقی نمی‌ماند.

برخی از فقیهان عامه معاصر شیخ طوسی نیز چنین استدلالی برای جواز عمل به جمع تبرعی آورده‌اند. به عنوان نمونه، قاضی ابو یعلی در کتاب اصولی خود «العدة في أصول الفقه» گفته است:

«جمع بین دو دلیل بهتر است از اسقاط یکی به وسیله دیگری، یا توقف و ایجاد تعارض میان آنها؛ زیرا هر یک اقتضای عمل به آن و پذیرفتن مؤدای آن را دارد؛ پس جمعی که موجب استعمال آن شود، اولی است.»^۳

ابواسحاق شیرازی نیز گفته است:

«ادله تنها برای عمل کردن وارد شده‌اند؛ پس جمع میان آنها از اسقاط برخی، و توقف در آن بهتر است.»^۴

ظاهر دو عبارت بالا آن است که هر دو دلیل متعارض حجت هستند و به همین خاطر تا حد امکان باید به آنها عمل کرد.

۱. همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۴.

۲. همو، العدة، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳. ابو یعلی، العدة في أصول الفقه، ج ۲، ص ۶۲۳.

۴. شیرازی، التبصرة في أصول الفقه، ص ۱۵۱.

۲. احتمال دوم: جلوگیری از لغویت کلام شارع

اگرچه شیخ طوسی اصل تقدیم خاص بر عام را می‌پذیرد، اما آن را مبتنی بر جمع عرفی نمی‌داند؛ بلکه برای مدعای خود به یک وجه عقلی استناد کرده و می‌گوید:

«لازم است سخن کسی که حکیم است - در صورت امکان - بر وجهی حمل شود که دارای فایده باشد. بر این اساس، اگر عمل به عام را لازم بدانیم، موجب لغویت دلیل خاص می‌شود؛ ولی اگر به دلیل خاص عمل کنیم، دلیل عام را طرح نکرده‌ایم؛ بلکه لازم می‌آید آن را بر معنایی حمل کنیم که ممکن است شخص حکیم آن را اراده کرده باشد.»^۱

در نگاه نخست، روشن به نظر می‌رسد که این عبارت به خاستگاه مذکور اشاره دارد. اما احتمال دیگری در توضیح این عبارت وجود دارد که باید بررسی شود که عبارت است از اینکه عرف به خاطر جلوگیری از لغویت دلیل خاص، میان عام و خاص جمع می‌کند؛ همان‌طور که در دو عام و خاص من وجه اگر تقدیم یکی بر دیگری موجب لغویت عنوان مطرح در دلیل دیگر شود، عرف میان آنها جمع می‌کند.^۲ به‌عنوان مثال دو خطاب «مدفوع پرنده پاک است.» و «مدفوع حیوان حرام گوشت نجس است.» نسبت به مدفوع پرنده حرام گوشت تعارض داشته و رابطه آنها عموم و خصوص من وجه است. حال اگر خطاب نخست به خصوص پرنده حلال گوشت مقید شود، عنوان پرنده لغو می‌گردد؛ زیرا پرنده بودن، هیچ نقشی در پاک بودن مدفوع پرنده حلال گوشت نداشته است. اما اگر نجاست مدفوع حیوان حرام گوشت به پرنده نبودن حیوان مقید شود، موجب لغویت آن نمی‌شود؛ زیرا هنوز هم حیوان حرام گوشت بودن در غیر پرنده‌ها سبب نجاست مدفوع می‌گردد. در این صورت، عرف میان اینها جمع کرده و خطابی که می‌گوید: «مدفوع حیوان حرام گوشت نجس است.» را تخصیص می‌زند. پذیرش این مطلب در حقیقت استناد به عرف و سیره عقلا است، و ارتباطی به استدلال عقلی ندارد.

با توجه به این مثال، ممکن است گفته شود که شیخ طوسی نیز تقدیم خاص را بر عام، عرفی می‌دانسته است؛ اما در بحث عام و خاص فقط منشأ ارتکاز عرفی را بیان کرده است.

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۷، صص ۳۷۵ - ۳۷۴.

یعنی عرف در ارتکاز خود، لازم می‌داند برای جلوگیری از لغویت دلیل خاص، عام را بر آن حمل کند. شیخ طوسی نیز به این سیره عقلا تمسک کرده است.

این احتمال درست نیست؛ زیرا شیخ بدون اشاره به بحث عرف و عقلا، مستقیماً به لزوم جلوگیری از لغویت تمسک کرده است. به‌ویژه آنکه این استدلال یک استدلال رایج در مبحث عام و خاص بوده است و هیچ‌یک از افراد دیگری که آن را مطرح کرده‌اند، به عرف استناد نکرده‌اند.^۱ اساساً در دوره شیخ طوسی، اثری از بحث سیره عقلا و عرف در آثار فقیهان دیده نمی‌شود و ظاهراً تمسک به عرف در دوره‌های بعد رایج شده است؛ بنابراین، نمی‌توان چنین مبنایی را به ایشان نسبت داد.

بنابراین، خاستگاه دوم این است که برای جلوگیری از لغویت کلام شارع حکیم، باید میان دو دلیل متعارض جمع تبرعی نمود تا از کنار گذاشتن یکی از دو دلیل جلوگیری شود. جصاص، فقیه حنفی قرن چهارم، عبارت‌های فراوانی شبیه به این دارد و در آنها گفته که باید الفاظ دلیل شرعی را بر معنایی حمل کرد که فایده بیشتری را افاده کند و آن را بر بحث تعارض و جمع میان ادله تطبیق کرده است.^۲

۳. احتمال سوم: پاسخ به شبهه مخالفان

شیخ طوسی در مقدمه تهذیب، میزان تعارض روایات را به اندازه‌ای زیاد می‌داند که دستاویز مخالفان شده و حتی موجب شده بعضی از شیعیان نیز از باور حق برگردند^۳ و اساساً دلیل شیخ برای نگارش تهذیب هم حل همین تعارضات احادیث بوده است.^۴ احتمال سوم بر همین نکته مبتنی است و شیخ با بیان جمع‌های تبرعی خواسته، تا دست‌کم احتمالاتی را در ذهن شیعیان سست عنصری که از باور درست خود برگشته بودند و همچنین مخالفان، ایجاد کند.

پیش از این
موضوع را
مطرح کرده‌ام

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. به عنوان نمونه ن.ک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۶، ص ۸۲؛ ابو یعلی، العدة في أصول الفقه، ص ۶۲۳؛ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ شیرازی، التبصرة في أصول الفقه، ص ۱۵۱؛ سمعانی، قواطع الأدلة في الأصول، ج ۱، ص ۴۳۶.

۲. جصاص، شرح مختصر الطحاوی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ و ج ۴، ص ۲۷۶.

۳. طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۲.

۴. همان، ص ۳.

خود قائلان به احتمال سوم، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست باور دارند که شیخ طوسی از روش بالا در هر جایی استفاده نکرده است؛ بلکه ابتدا یک خبر را با مرجحات باب تعارض، بر دیگری مقدم کرده و سپس برای اینکه روایت مرجوح را به کلی کنار نگذاشته باشد، آن را توجیه کرده است. گفتنی است که مقصود از مرجحات، معنایی است که در بردارنده ممیز حجت از غیر حجت نیز می‌شود. چنانچه خود شیخ در العدة، هنگامی که مرجحات را بیان می‌کند، در ضمن آنها موافقت خبر با اجماع فرقه حقه را مطرح کرده است؛^۱ در حالی که در موارد پرشماری از تهذیب و استبصار به این اشاره کرده که اساساً خبر مخالف مشهور، قابلیت عمل را ندارد.^۲ وحید بهبهانی، میرزای قمی و صاحب عروه، از جمله باورمندان به این نظریه هستند.^۳ همچنین، محقق حلی برخی از جمع‌های شیخ را این‌گونه توجیه کرده است.^۴

شاهدی که برای این احتمال می‌توان بیان کرد آن است که شیخ در مقدمه استبصار تصریح می‌کند که -به جهت رعایت اختصار- در هر باب به بیان مرجحات پرداخته و به بیان قاعده کلی در مقدمه اکتفا خواهد کرد.^۵ افزون بر اینکه در مقدمه استبصار به مرجح بودن اعدلیت و اکثریت راویان اشاره کرده است؛ حال آنکه در متن کتاب، ذیل هیچ موردی به تطبیق آنها اشاره نکرده است. این نشان می‌دهد که شیخ درصدد بیان همه مرجحات در متن کتاب نبوده است.

بر اساس دو شاهد بالا، شیخ طوسی در برخی از موارد بر اساس مرجحات، یکی از دو روایت را مقدم کرده ولی به مرجح اشاره‌ای نکرده است. از سوی دیگر، با بررسی تهذیبین، موردی یافت نشد که شیخ طوسی آن را کاملاً مسکوت گذاشته باشد؛ بلکه همواره مرجح، وجه جمع یا شاهد جمع را بیان می‌کند. بنابراین، در مواردی که مرجح بوده ولی بیان نکرده

پروژه ملی
توسعه و تقویت
کتابخانه ملی

فهرست منابع
در تهذیبین

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۹؛ و ج ۹، ص ۱۱۹ و ...

۳. بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۲۳۴؛ میرزای قمی، القوانين المحكمة، ج ۴، ص ۵۸۵؛ یزدی، التعارض، ص ۱۲۱؛ همو، حاشیة فرائد الأصول، ج ۳، ص ۴۴۷.

۴. محقق حلی، المعترفی شرح المختصر، ج ۲، ص ۳۹۲.

۵. طوسی، الإستبصار، ج ۱، ص ۵.

است، میان دو حدیث جمع کرده است. طبیعتاً برخی از این موارد نیز جمع تبرعی است. با دقت در مواردی که شیخ طوسی جمع تبرعی کرده، روشن می‌شود که بسیاری از این موارد مرجوح بوده‌اند. به‌عنوان نمونه یکی از مرجحات تعارض نزد شیخ، موافقت با اجماع شیعه است.^۱ در بسیاری از مواردی که شیخ یکی از دو دلیل را بدون شاهد عرفی یا روایی حمل بر معنایی می‌کند، آن روایت مخالف بداهت فقهی و اجماع است؛ با این حال، اشاره‌ای به مخالفت آن با اجماع نکرده است. نمونه زیر یکی از این موارد است:

در استبصار حدیثی را از امام کاظم علیه السلام به نقل از علی بن جعفر نقل می‌کند که می‌گوید: «از حضرت درباره مردی پرسیدم که وضو گرفته ولی فراموش کرده که دست چپ خود را بشوید؛ امام فرمود: فقط دست چپ خود را بشوید و وضوی سایر اعضا را اعاده نکند.»^۲ حدیث فوق دلالت بر عدم لزوم ترتیب میان شستن اعضای وضو در فرض نسیان می‌کند که این قابل پذیرش نیست. از سوی دیگر، احادیث دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر لزوم ترتیب میان اعضا می‌کند.^۳ شیخ طوسی درصدد توجیه این حدیث برآمده و در جمع میان آن و احادیث معارض می‌گوید:

«معنای فرمایش امام - که فرمود وضوی سایر اعضا را اعاده نکند- این است که هیچ‌یک از اعضای سابق بر دست چپ را دوباره نشوید و تنها لازم است که وضوی اعضای بعدی را کامل کند.»^۴

روشن است که این جمع بدون شاهد عرفی یا روایی است؛ اما از آنجا که این حدیث مخالف اجماع فقیهان بوده است، کنار گذاشته شده و به آن عمل نمی‌شود. بنابراین، شیخ به جای آنکه این حدیث را کنار نهد، آن را توجیه کرده است. صاحب ینابیع الاحکام با اشاره به مخالفت این حدیث با اجماع می‌گوید:

«اما روایت علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام ... افزون بر تعارض آن با احادیث گذشته و اینکه هیچ‌کس به آن عمل نکرده، بر آنچه که شیخ طوسی گفته حمل می‌شود.»^۵

۱. همو، العدة، ج ۱، ص ۱۴۷.
۲. همو، الاستبصار، ج ۱، صص ۷۴ - ۷۳.
۳. همان، ص ۷۴.
۴. همان.
۵. قزوینی، ینابیع الأحکام، ج ۲، ص ۶۲۴.

دسته دوم از فقیهانی که احتمال سوم را ترجیح داده‌اند، بر این باورند که با توجه به غرض شیخ از تألیف تهذیبین^۱، ایشان تصمیم داشته که حمل‌هایی را به میزان احتمال مطرح نماید تا باور به وجود تناقض در احادیث، از دل مخاطب او رخت بندد؛ اگرچه هیچ‌یک از دو حدیث، نزد او ترجیح دلالتی یا سندی نداشته باشند. بر این اساس، فتوای فقهی شیخ ممکن است با آنچه در تهذیب و استبصار گفته متفاوت باشد. ظاهر برخی از عبارات‌های علامه مجلسی، صاحب فصول و آشتیانی این است که این احتمال را پذیرفته‌اند.^۲

این احتمال نه تنها شاهی ندارد، بلکه خلاف آن چیزی است که مؤلف در مقدمه دو کتاب مطرح کرده است؛ زیرا در آنجا راه‌حل‌های اثباتی حل تعارض میان روایات، از جمله عمل به مرجحات^۳، تخییر^۴ و کنار گذاشتن دلیل به سبب ضعف سند^۵ را مطرح کرده است. این نشان می‌دهد که شیخ درصدد رفع واقعی تعارض بوده است؛ نه آنکه بخواهد امکان عدم تناقض را اثبات کند. افزون بر آنکه در مقدمه استبصار می‌گوید: اگر هر دو روایت متعارض قابل تأویل باشند ولی هیچ‌یک از آنها شاهی نداشته باشد، به تخییر عمل می‌شود.^۶ این در حالی است که اگر تنها درصدد آن بود که صرفاً توجیهی یاد کند، بدون آنکه آن را مبنای فتوای خود قرار دهد، در مورد مذکور نیز بیان توجیهی ممکن بود. بنابراین، هرچند غرض شیخ از تألیف تهذیب، رفع شبهه از دل شیعیان سست ایمان بوده، اما این هدف را از مسیر بحث استدلالی فقهی پیش گرفته است.

۴. احتمال چهارم: تعدی از مرجحات منصوص

ممکن است شیخ از مرجحات منصوص تعدی کرده و مرجحات غیر منصوص را نیز معتبر دانسته باشد. از مرجحات غیر منصوص آن است که یکی از دو دلیل به گونه‌ای باشد که در

فصل
افقی
مبدا

فصلنامه جمع تبرعی در تهذیبین

۱. ر.ک: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، صص ۳-۲.
۲. مجلسی، ملاذ الأخیار، ج ۱، ص ۸۸؛ حائری اصفهانی، الفصول الغرویه، ص ۴۴۱؛ آشتیانی، بحر الفوائد، ج ۸، ص ۲۶۶.
۳. طوسی، الإستبصار، ج ۱، ص ۴.
۴. همان.
۵. همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳.
۶. همو، الإستبصار، ج ۱، ص ۴.

صورت عمل به آن، عمل به دلیل دیگر نیز ممکن باشد. این وجه را محقق داماد به عنوان یک احتمال مطرح نموده است؛^۱ سپس گفته است اگر این احتمال درست باشد، به شیخ اشکال می شود که چرا مرجحات منصوص را بر غیر منصوص مقدم کرده است؟ در حالی که با تعدی از مرجحات منصوص، دلیلی برای تقدیم، باقی نمی ماند.^۲ همچنین، صاحب عروه - افزون بر بیان احتمال سوم - احتمال چهارم را نیز مطرح کرده است.^۳

شیخ طوسی در العدة پس از بیان جمع میان دو روایت در استدلال بر درستی روش خود برآمده و می گوید:

«زیرا هر دو خبر نقل شده و اجماع بر نقلشان وجود دارد و قرینه ای وجود ندارد که بر صحت یکی از آن دو دلالت کند و همچنین مرجحی وجود ندارد که یکی را بر دیگری ترجیح دهد.»^۴

در عبارت بالا ایشان تصریح کرده که در جایی که جمع تبرعی می کند، هیچ مرجحی وجود ندارد. بنابراین، از منظر شیخ طوسی مزیت مذکور مرجح محسوب نمی شود و احتمال چهارم نادرست است.

۵. احتمال پنجم: دفاع از فتوای شیخ مفید

شیخ طوسی محور کتاب تهذیب را «مقنعه» شیخ مفید قرار داده است.^۵ با توجه به اینکه طبیعتاً فتوای دو فقیه در بسیاری از موارد با یکدیگر متفاوت است، اما موردی یافت نشد که شیخ با فتوای مقنعه مخالفت کرده باشد. این نشان می دهد که ایشان در مقام دفاع از فتوای مقنعه بوده است. بنابراین، دانسته می شود که برخی از استدلال هایی که شیخ در مقام جمع میان روایات آورده، مورد تأیید خود وی نبوده و تنها برای توجیه فتوای شیخ مفید بیان شده است؛ یعنی شیخ مفید باید این گونه میان روایات جمع کرده باشد تا به فتوای مفروض

پیشین
مجله
فقه
و
فکر

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. محقق داماد، المحاضرات، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲. همان.

۳. یزدی، التعارض، ص ۱۴۷.

۴. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵. همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳.

برسد. اما برای خود شیخ طوسی نیز روشن نبوده که شاهد عرفی یا روایی شیخ مفید چه بوده است؟ در نتیجه، در متن تهذیب، شاهدی را بیان نکرده است؛ اما این به معنای آن نیست که حتی شیخ مفید نیز مرتکب جمع تبرعی شده است. البته، این احتمال تنها در مورد تهذیب قابل طرح است؛ اما در استبصار، مقنعه محور قرار نگرفته و شیخ طوسی بر اساس فتوای مورد اعتماد خود پیش رفته است. چنانچه در مقدمه می نویسد:

«... شروع می کنم در هر باب به آوردن آن فتوا و احادیثی که به آنها اعتماد کرده ام؛ سپس

احادیث مخالف آن را بیان کرده و وجه جمع میان آنها را تبیین می کنم.»^۱

این احتمال درست نبوده و دو اشکال به آن وارد است:

اشکال نخست: تنها بخشی از کتاب تهذیب، شرح مقنعه است و نه همه آن؛ زیرا - همان طور که مؤلف در پایان کتاب گفته - هر چند ابتدا تصمیم داشته که تهذیب را در شرح مقنعه بنگارد، اما پس از چندی از این تصمیم منصرف شده است.^۲

اشکال دوم: هر چند شیخ طوسی قصد داشته کتاب مقنعه را شرح کند، اما این تلازمی با آن ندارد که اگر انتقادی به نظر مصنف داشته بیان کند. افزون بر آنکه در مقدمه استبصار گفته است بعضی از اصحاب از او درخواست کرده اند کتابی تألیف کند که تنها احادیث متعارض را در بر داشته باشد؛ سپس به ویژگی های آن اشاره کرده و گفته است:

«از من خواسته اند... اینکه در هر بابی ابتدا فتواها و احادیثی را بیاورم که به آن اعتماد

دارم؛ سپس اخبار مخالف با آن را نقل کرده و وجه جمع میان آنها را بیان نمایم؛ به گونه ای که تا حد ممکن هیچ یک از آنها را کنار نگذارم و در این راه، بر اساس روشی که در کتاب بزرگم که از آن یاد کردم (تهذیب) عمل خواهم کرد.»^۳

طبق عبارت بالا، در تهذیب نیز - مانند استبصار - روایاتی که ابتدای هر باب آورده، مورد اعتماد خود شیخ نیز بوده است. بنابراین، می توان گفت در قسمتی از تهذیب که شرح مقنعه است نیز، نظر شیخ طوسی با فتواهای مقنعه موافق بوده است.

از آنچه گفته شد، روشن می شود که احتمال پنجم نادرست است.

۱. همو، الإستبصار، ج ۱، ص ۳.

۲. همو، تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۴.

۳. همو، الإستبصار، ج ۱، ص ۳.

۶. احتمال ششم: بهره‌مندی از قرآینی که اکنون مفقود شده

ممکن است قرآینی - اعم از روایات و یا قرآین لیبی - در دسترس شیخ طوسی بوده و به وسیله آنها میان روایات متعارض جمع نموده است؛ اما پس از گذشت زمان طولانی و از میان رفتن برخی از مجموعه‌های حدیثی و یا تغییر عرف، و از میان رفتن قرآین ارتکازی، این شواهد به دست ما نرسیده است. بنابراین، برخی از جمع‌های شیخ، برای ما تبرعی به نظر می‌رسد.

شیخ طوسی در مقدمه تهذیب گفته است:

«تلاش می‌کنم در {تأیید} معنایی که حدیثی را بر آن حمل می‌کنم، حدیث دیگری را نقل کنم که صریحاً، یا با فحوا مشتمل بر آن معنا باشد؛ تا اینکه بر اساس فتاوا و تأویل به روایات عمل نموده باشم؛ هرچند این بر ما واجب نیست، ولی با تمسک به احادیث، تأویل مأنوس می‌شود.»^۱

در باره این عبارت دو احتمال به ذهن می‌رسد:

احتمال نخست: شیخ می‌خواهد بگوید: هرچند این کار لازم نیست ولی تلاش می‌کنم برای جمع میان روایات از شاهد جمع استفاده کنم. بر اساس این برداشت، عبارت بالا مربوط به جمع تبرعی بوده و شیخ طوسی با بیان آن تصریح به جواز عمل به جمع تبرعی کرده است.

احتمال دوم: می‌خواهد بگوید تلاش می‌کنم روایاتی که به‌عنوان شاهد جمع از آنها بهره برده‌ام را در کتاب خود نقل کنم؛ هرچند نقل آن لازم نیست. بر اساس این تفسیر، عبارت بالا شاهد روشنی بر این است که شیخ خود را ملزم ندانسته که روایات شاهد جمع را نقل کند. البته، این عبارت نمی‌تواند دلیل باشد بر اینکه ایشان در عمل نیز برخی از شاهد جمع‌ها را نقل نکرده است؛ زیرا مقدمه تهذیب را پیش از نگارش کتاب نوشته است^۲؛ ولی دست کم این احتمال منطقی و سازگار با سخن شیخ خواهد بود.

پیش از این
مجموعه
تأیید

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴: «أَجْتَهِدُ أَنْ أُزَوِّيَ فِي مَعْنَى مَا أَتَوَّلُ الْحَدِيثَ عَلَيْهِ حَدِيثًا آخَرَ يَتَضَمَّنُ ذَلِكَ الْمَعْنَى إِمَّا مِنْ صَرِيحِهِ أَوْ فَحْوَاهُ حَتَّى أَكُونَ عَامِلًا عَلَى الْفُتْيَا وَ التَّأْوِيلِ بِالْأَثَرِ وَإِنْ كَانَ هَذَا مِمَّا لَا يَجِبُ عَلَيْنَا لَكِنَّهُ مِمَّا يُؤْتَسُّ بِالْتَّمَسُّكِ بِالْأَحَادِيثِ».

۲. از سبک نگارش مقدمه به روشنی آشکار است که پیش از تألیف کتاب نگاشته شده است. برای نمونه، در مقدمه وعده داده است که تهذیب را در شرح مقنعه بنگارد؛ در حالی که پس از گذشت مدتی از این تصمیم خود منصرف شده است.

ظاهر عبارت بالا مطابق با احتمال نخست است؛ زیرا در آن به شیوه عمل اشاره شده و مقصود از عمل، همان فتوا دادن است.

۷. احتمال هفتم: انسداد

شیخ طوسی - به سبب فراوانی تعارض روایات - در فهم معنای احادیث، دچار انسداد صغیر شده بود؛ زیرا - به گفته خود شیخ در مقدمه تهذیب - میزان تعارض بین روایات به اندازه‌ای فراوان بود که مخالفان به مذهب شیعه طعنه می‌زدند و برخی از شیعیان نیز از باور حق برگشته بودند.^۱ در نتیجه، شیخ در حل تعارض روایات به ظن خود عمل کرده است؛ هرچند این ظن برآمده از شاهد عرفی یا روایی نباشد.

اما شاهدی وجود ندارد که شیخ دلیل انسداد را در نظر داشته و پذیرفته بوده است. اساساً نخستین کسی که تمسک به دلیل انسداد را مطرح کرده، میرزای قمی در قوانین است.^۲ هرچند ایشان گفته که عمل فقیهان نیز بر اساس حجیت مطلق ظن شکل گرفته، اما نمی‌توان به این بیان برای اثبات اینکه شیخ طوسی نیز قائل به انسداد بوده، تمسک کرد؛ زیرا اولاً، ایشان تصریحی در خصوص شیخ ندارد و ممکن است مقصود ایشان بیشتر فقیهان به جز برخی، از جمله شیخ باشد. ثانیاً، گفته ایشان به تنهایی کافی نیست و نیازمند بررسی‌های فراوان در آثار فقیهان است.

۸. احتمال هشتم: بهره‌گیری از روش خود عامه برای پاسخ به آنها

بسیاری از فقیهان عامی معاصر یا متقدم بر شیخ طوسی، از جمع تبرعی استفاده می‌کرده‌اند. برخی از این افراد پیش از این معرفی شدند. برخی دیگر از آنها نیز عبارتند از: ابو حنیفه، ابن ادریس شافعی، ابن قتیبه، ابولیس سمرقندی، ابوزید دبوسی و خطیب بغدادی.^۳ تنها افراد بسیار کمی مانند جوینی مخالف جمع تبرعی بوده‌اند.^۱ از سوی دیگر -

۱. همان، ج ۱، ص ۲.

۲. میرزای قمی، القوانین المحکمة، ج ۲، ص ۴۲۰.

۳. سمرقندی، بحر العلوم، ج ۱، ص ۱۴۷؛ شافعی، الرسالة، صص ۳۴۲ - ۳۴۱؛ همو، إختلاف الحدیث، ص ۴۰؛ دینوری، تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۴۸، صص ۱۵۸ - ۱۵۷؛ سمرقندی، بحر العلوم، ج ۱،

به گفته شیخ در مقدمه تهذیب - شبهه ای که باعث شده تا برای پاسخ به آن، کتاب را تدوین کند، از سوی عامه مطرح شده بود.^۲ بنابراین، ممکن است شیوه شیخ در جمع روایات، مطابق با روش خود عامه و برای ساکت نمودن خصم بوده باشد.

این احتمال تنها در صورتی ممکن است درست باشد که نشانه های جمع تبرعی در سایر تألیفات شیخ طوسی نباشد؛ در حالی که چنین نیست. چنانچه پیش از این گفته شد، شیخ طوسی در بحث عام و خاص و نص و ظاهر، مبنای خود را مبنی بر پذیرش جمع تبرعی آشکار کرده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

احتمالات منطقی و سازگار با قراین، پیرامون خاستگاه جمع تبرعی در تهذیب و استبصار، عبارتند از:

۱. شیخ طوسی - با استناد به اجماع اصحاب - هر دو دلیل متعارض را حجت می دانسته و از این رو تلاش نموده میان آنها جمع کند تا به هر دو عمل کرده باشد. البته، این وجه تنها اختصاص به موارد نص و ظاهر دارد که ایشان جمع عرفی را در این موارد منکر بوده و جمع تبرعی نموده است.

۲. اگرچه شیخ جمع عرفی میان عام و خاص را نپذیرفته، ولی باور دارد که برای جلوگیری از لغویت کلام شارع حکیم، لازم است عام را بر خاص حمل کنیم که در نتیجه از لغویت خاص جلوگیری می شود.

۳. شیخ طوسی در پاسخ به شبهه عامه - مبنی بر وجود تناقض میان سخنان اهل بیت - توجیهی را بیان کرده است تا احتمال عدم تناقض را در ذهن مخاطب ایجاد کند؛ اما این کار را تنها در روایاتی انجام داده که به خودی خود مرجوح و نامعتبرند. همچنین در صورتی که یکی از دو خبر متعارض را - با استناد به تخییر - مورد عمل قرار داده باشد، روایت مقابل را طرح نکرده و برای آن توجیهی بیان می کند.

پیشینه پژوهش
در موضوع تهذیب

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

ص ۱۴۷؛ دبوسی، تقویم الأدلة في أصول الفقه، ص ۲۱۷؛ خطیب بغدادی، الفقیه و المتفق، ج ۱، ص ۵۳۸.
۱. جوینی، البرهان في أصول الفقه، ج ۲، صص ۲۰۱ - ۲۰۰.
۲. طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۲.

منابع و مأخذ

* قرآن كريم.

١. ابو يعلى، محمد بن الحسين، العدة في أصول الفقه، رياض: إبي نا، ج ٢، ١٤١٠ق.
٢. انصاري، مرتضى، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ج ٩، ١٤٢٨ق.
٣. آشتياني، محمد حسن، بحر الفوائد في شرح الفرائد، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ج ١، ١٤٢٩ق.
٤. آقابزرگ تهراني، محمد محسن، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، بيروت: دار الاضواء، ج ٣، ١٤٠٣ق.
٥. بهبهاني، محمد باقر، الفوائد الحائرية، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ج ١، ١٤١٥ق.
٦. جصاص، ابوبكر الرازي، شرح مختصر الطحاوي، بيروت: دار البشائر الاسلامية، ج ١، ١٤٣١ق.
٧. جويني، ابو المعالي، البرهان في أصول الفقه، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤١٨ق.
٨. حاج آخوند قمي، غلامرضا، فرائد الفرائد، قم: مؤسسه ميراث نبوت، ج ١، ١٤٢٨ق.
٩. حائري اصفهاني، محمد حسين، الفصول الغروية في الأصول الفقهية، قم: دار احياء العلوم الاسلامية، ج ١، ١٤٠٤ق.
١٠. خراساني، محمد كاظم، كفاية الأصول، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ١، ١٤٠٩ق.
١١. خطيب بغدادي، احمد، الفقيه و المتفقه، دمام: دار ابن الجوزي، ج ٢، ١٤٢١ق.
١٢. خميني، روح الله، تهذيب الأصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ج ١، ١٤٢٣ق.
١٣. خويي، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ١، ١٤١٨ق.
١٤. _____، مصباح الأصول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ١، ١٤٢٢ق.
١٥. _____، غاية المأمول، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ج ١، ١٤٢٨ق.
١٦. دبوسي، ابو زيد، تقويم الأدلة في اصول الفقه، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤٢١ق.
١٧. دينوري، ابن قتيبة، تأويل مختلف الحديث، بيروت: المكتب الإسلامي - مؤسسه الإشراف، ج ٢، ١٤١٩ق.
١٨. روحاني، محمد، منتقى الأصول، قم: دفتر آيت الله سيد محمد حسيني روحاني، ج ١، ١٤١٣ق.
١٩. سمرقندي، ابو الليث، بحر العلوم، بيروت: دار الفكر، ج ١، ١٤١٦ق.
٢٠. سمعاني، ابو مظفر، قواطع الأدلة في الأصول، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤١٨ق.
٢١. شافعي، محمد بن ادريس، الرسالة، قاهره: مصطفى البابي الحلبي و أولاد، ج ١، ١٣٥٧ق.
٢٢. _____، إختلاف الحديث، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤٠٦ق.
٢٣. شيرازي، ابو اسحاق، التبصرة في اصول الفقه، دمشق: دار الفكر، ج ١، ١٩٨٠م.

پیشتر
مجله
اصول فقهیه

فصلنامه
جمع تبرعاتی
در زمینین

٢٤. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، ج٣، ١٤١٧ق.
٢٥. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٢٦. _____، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج١، ١٣٩٠ق.
٢٧. _____، العدة في اصول الفقه، قم: محمد تقی علاقبندیان، ج١، ١٤١٧ق.
٢٨. عراقی، ضیاءالدين، نهاية الأفكار، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج٣، ١٤١٧ق.
٢٩. فيروزآبادی، مرتضى، عناية الأصول في شرح كفاية الأصول، قم: كتاب فروشى فيروزآبادی، ج٤، ١٤٠٠ق.
٣٠. قزوینی، علی بن اسماعیل، ينابيع الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤٢٤ق.
٣١. كشي، محمد بن عمر، إختيار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ج١، ١٤٠٩ق.
٣٢. ماوردی، علی بن محمد، الحاوي الكبير، بيروت: دار الكتب العلمية، ج١، ١٤١٩ق.
٣٣. مجلسی، محمد باقر، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ج١، ١٤٠٦ق.
٣٤. محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم: مؤسسة سيد الشهداء عليهم السلام، ج١، ١٣٦٤ش.
٣٥. محقق داماد، محمد، المحاضرات، اصفهان: انتشارات مبارک، ج١، ١٣٨٢ش.
٣٦. ميرزای قمی، ابوالقاسم، القوانین المحكمة في الأصول، قم: إحياء الكتب الاسلامية، ج١، ١٤٣٠ق.
٣٧. نايینی، محمد حسين، فوائد الأصول، قم: انتشارات اسلامي، ج١، ١٣٧٦ش.
٣٨. يزدی، محمد كاظم، حاشية فرائد الأصول، قم: دار الهدی، ج١، ١٤٢٦ق.
٣٩. _____، التعارض، قم: مؤسسة انتشارات مدين، ج١، ١٤٢٦ق.